روایت

پدر، مهر، آرامش

فرزند آیت‌ا... جمی رابطه پدر و مادرش را یك رابطه صمیمی، شفاف و منطقی توصیف می‌کند و تعریف می‌کند که در خانه کوچك‌شان، حدود وظایف و مسؤولیت هر کسی مشخص بود. احمد جمعی توضیح می‌دهد: در خانواده‌های مردم جنوب معمولا نوعی روحیه مردسالارانه حکمفرماست، اما حاج آقا با همه رفتاری عادلانه داشتند. با این که اداره چنین خانواده بزرگی با درآمد اندك، کار دشواری بود و طبیعتا مشکلات زیادی داشتیم، ولی ایشان همواره نسبت به همه مهربان و رئوف بودند و صبر خود را از دست نمی‌دادند. به همین دلیل هم کافی بود کسی مدت کوتاهی با ایشان محشور باشد تا برای همیشه به ایشان علاقه‌مند شود. خانواده ما یك خانواده کاملا سنتی و مذهبی بود و مادر ما هم در خانواده، از احترام خاصی برخوردار بودند. من هرگز به یاد ندارم سر و صدا یا بحث و دعوای مادر و پدرم را شنیده باشم. مادرم زن بسیار پرحوصله و صبوری بودند. به هر حال اداره یك خانواده پرجمعیت، آن هم در حالی که خود ایشان هم جوان بود و نیازهای طبیعی یك جوان را داشت، کار ساده‌ای نبود. مخصوصا که همان طور که اشاره کردم، عموها و پسرعموها هم با ما زندگی می‌کردند. پدر و مادرم کاملا وضعیت یکدیگر را درك و با یکدیگر همراهی می‌کردند. حاج آقا کاملا متوجه بار سنگینی که روی دوش مادرم قرار گرفته بود، بودند و سعی می‌کردند با مدارا، صبر و محبت زیاد از سنگینی این بار کم کنند.

دختر یا پسر؟

احمد جمی درباره رابطه پدرش با خواهرها و برادرهایش می‌گوید: چون خواهرهایم از ما پسرها کوچك‌تر بودند، رعایت آنها را بیشتر از ما می‌کردند، ولی فقط به خاطر کوچك‌تر بودنشان، نه به خاطر دختر بودنشان. پدر به همه محبت یکسان داشتند و تفاوتی بین بچه‌ها قائل نبودند.

محبت، صبر و آرامش

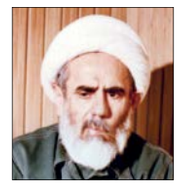
فرزند آیت‌ا... جمی معتقد است که معمولا روحانیون دوست دارند فرزندانشان راه آنها را ادامه بدهند اما توضیح می‌دهد که در خانواده آنها چنین توقعاتی وجود نداشت. احمد جمی می‌گوید، پدر فقط مایل بودند که ما تحصیلاتمان را تا مقاطع بالا ادامه بدهیم، اما در مورد انتخاب رشته یا کار به هیچ وجه اجباری در کار نبود. همیشه پیگیر وضعیت درسی ما بودند و اگر می‌دیدند تلاش نمی‌کنیم، با زبانی نرم انتقاد می‌کردند، اما باز سرزنش در کار نبود. همین محبت سرشار و صبر و آرامش ایشان باعث می‌شد ما خودمان دوست نداشته باشیم ایشان از دستمان ناراحت شوند و هر وقت هم مکدر می‌شدند، نهایت سعی خود را می‌کردیم از دلشان بیرون بیاوریم. صفاتی چون صبر، مهربانی، تقوا، زهد و امثالهم را باید دید و لمس کرد و خیلی در توصیف نمی‌گنجد، اما مجموعه اینها از فرد، یك شخصیت برجسته می‌سازد و او را نزد دوستان محبوب و نزد دشمنان محترم می‌کند. پدرم انسان خودساخته‌ای بودند و مناعت طبع ایشان نظیر نداشت. حتی در دوره‌هایی که از لحاظ مالی در فشار بودیم، ایشان همچنان طبع بسیار بلندی داشتند.

هرگز ندیدم از زندگی گلایه و شکایت کنند یا جز از خدا از کسی کمك بخواهند و نیازشان را نزد کسی مطرح کنند. البته نقش مادربزرگمان را نباید نادیده گرفت. حاج آقا پدرشان را خیلی زود از دست دادند و مادربزرگمان، هم پدری و هم مادری کردند و در برابر هیچ مشکلی از خود ضعف نشان ندادند. ایشان با این که خودشان شش فرزند داشتند، دو فرزند برادر شوهرشان را هم آوردند و بزرگ کردند. بچه‌ها هم در سنی نبودند که بتوانند کمکی بکنند، اما ایشان محکم ایستاد و برای همه آنها هم پدری و هم مادری کرد. ایشان بسیار زن مقاوم و پرقدرتی بود.

یك خط قرمز و دیگر هیچ

آیت‌ا... جمی آن طور که فرزندش می‌گوید، بر فرزندانش چندان سخت نمی‌گرفته و گویا فقط یك خط قرمز جدی داشته که فرزندش آن را این طور تشریح می‌کند: تنها حساسیت حاج آقا درباره مراعات مسائل و احکام دینی بود و وقتی تنبلی می‌کردیم، با اخم ناراحتی خود را نشان می‌دادند، اما سر و صدا و دعوا در کار نبود. ایشان اساسا اهل دعوا و سر و صدا نبود. ما هم به قدری به ایشان علاقه داشتیم که با یك اخم ایشان، حساب کارمان را می‌فهمیدیم. هنوز هم با این که کلا شیوه‌های تربیتی عوض شده، باز هم پدر و مادرانی که کمتر تحکم می‌کنند و صبر بیشتری دارند، در کارشان موفق‌ترند.

حسرت آیت‌ا...



زندگی آیت‌ا... جمی سرشار از معنویت و مبارزه بود و به نظر می‌رسد شاید حسرتی به دل نداشته اما فرزند ایشان می‌گوید: تنها حسرت حاج آقا این بود که کاش پس از پیروزی انقلاب، ده سال جوان‌تر بودند و می‌توانستند خدمت بیشتری بکنند. ایشان قدر تك‌تك لحظه‌های عمرش را می‌دانست و برای تمام آنها برنامه‌ریزی داشت. با توجه به گذشته پرفراز و نشیب و سختی که پشت سر گذاشته بود، گاهی با حسرت و به کنایه می‌گفت: «تا وقتی دندان بود، نان نبود و حالا که نان آمده، دندانی نمانده!»

آیت‌ا... کم به انقلاب خدمت نکرده اما فرزندش می‌گوید: امکاناتی که در اختیار نسل‌های بعد از انقلاب هست، ابدا با دورانی که حتی درس خواندن در مدرسه ابتدایی هم با دشواری‌های زیادی همراه بود، قابل مقایسه نیست. فرق است بین کسی که باید برای تهیه یك کتاب زجر می‌کشید با کسی که پشت رایانه می‌نشیند و با یك دکمه با تمام دنیا ارتباط برقرار می‌کند. گاهی خواندن یك اعلامیه یا یك کتاب به بازداشت و حبس منجر می‌شد. چنین چیزی برای نسل‌های فعلی اصلا قابل تصور نیست.



آیت‌ا... جمی به‌عنوان امام جمعه شهر آبادان در روزهای حصر این شهر، سهم زیادی در اتحاد و یکپارچگی مردم داشت

جستارهایی در سیره فردی و اجتماعی زنده یاد آیت‌ا... حاج شیخ غلامحسین جمی در گفت‌وشنود با فرزند وی

حاج آقا ناجی آبادان بود



محمدرضا کائینی

تاریخ

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر یاد و خاطره عالم مجاهد زنده‌یاد آیت‌ا... حاج شیخ غلامحسین جمی است که بحق ستون آرامش آبادان لقب گرفت. او در دوران محاصره این شهر، نماز جمعه و بسیاری از نهادهای وابسته یا مرتبط به امام جمعه را سرپا نگاه داشت و در جلوگیری از سقوط شهر نقش بسزایی داشت. آیت‌ا... جمی همزمان با قیام مجاهدین تنگستانی به دنیا آمد و دوران رشدش، مقارن بود با مقاومت مردم منطقه در برابر نیروهای انگلیسی. این اتفاقات و رویدادها نقش قابل توجهی در رشد شخصیتی و شکل‌گیری روش و منش آیت‌ا... جمی داشت؛ منشی که بعدها نقش بسزایی در مدیریت آبادان در روزهای حصر داشت و موجب شد که تلاش دشمن برای اشغال این شهر کلیدی و شاخص، بی‌اثر بماند. در سالروز رحلت این روحانی نام‌آور با فرزندش احمد جمی به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

پیش از آن که وارد مقولات مربوط به سیره مرحوم آیت‌ا... جمی بشویم، برای کسانی که با تاریخ دفاع مقدس آشنا هستند، نام ایشان و مقاومت آبادان تفکیك ناپذیرند. چرا ایشان چنین جایگاهی پیدا کردند؟

به دلیل این که ایشان در مقاومت شهر آبادان تأثیر تعیین‌کننده داشتند، در خرمشهر هم نیروهای ایثارگری که جان خود را برای دفاع از شهر گذاشتند، کم نبودند و مقاومت جانانه‌ای هم کردند، اما شهر خرمشهر سقوط کرد.

والبته آبادان به جهات مختلف دارای اهمیت بسیار است...

همین‌طور است. آبادان ابتدا یك قصبه کوچك بود، اما در طول چند دهه به یك شهر صنعتی پیشرفته تبدیل شد. زیرساخت‌های مناسب را هم دارد و دارای ظرفیت‌های ارزشمندی است و لذا می‌توان آن را به یك شهر آباد، پیشرفته و صنعتی تبدیل کرد.

علت محبوبیت گسترده ایشان، به خصوص در نسل جوان و نوجوان را در چه می‌دانید؟

دلسوزی، همراهی، همدلی، درك درست و خوب از مسائل آنها. حاج آقا از بچه‌هایی که به مسجد می‌آمدند بسیار حمایت می‌کردند. بعضی از امام جماعت‌ها بچه‌ها را پس می‌زنند و می‌گویند: مسجد جای بچه نیست! در حالی که حاج آقا همیشه تذکر می‌دادند که اتفاقا بچه‌ها هستند که باید به مسجد بیایند و عادت کنند. یادم هست که پدرم همیشه با کسانی که با بچه‌ها ترشروبی می‌کردند، دعوا کرده و به آنها تشر می‌زدند! البته حتی همان‌ها هم از حاج آقا دلخور نمی‌شدند، چون دلسوزی ایشان را کاملا احساس می‌کردند. بچه‌ها هم خیلی پدرم را دوست داشتند و به شوق دیدن ایشان به مسجد می‌آمدند، برای همین مسجد همیشه پر از آنها بود. این بچه‌ها بعدها نوجوان و جوان شدند و در دفاع مقدس حماسه‌های شگفت‌انگیزی را خلق کردند. بچه‌ها حتی در اواخر عمر حاج آقا هم که ایشان بسیار ضعیف شده بودند، دلشان می‌خواست نزد ایشان بیایند. پدر همیشه از کسانی که به دیدن ایشان می‌آمدند، از حال و وضعیت فرزندانشان سؤال می‌کردند.

> **احمد جمی:** من فقط گاهی در ملاقات‌های حاج آقا و امام حضور داشتم و در بقیه جلسات نمی‌دانم بین این مراد و مرید چه می‌گذشت. فقط می‌دیدم که وقتی از ملاقات امام برمی‌گردند سر حال و پرانرژی هستند و تا مدت‌ها حلاوت این ملاقات را در ایشان احساس می‌کردم



همه آنها یادشان می‌ماند؟

بله، حافظه حاج آقا عجیب و غریب بود و کمتر پیش می‌آمد که چیزی از یادشان برود. به همین دلیل از افراد، با نام و نشان فرزندانشان سؤال می‌کردند. ایشان همه چیز را دقیق در ذهنشان ثبت می‌کردند و وقتی دیگران در نقل قول‌هایشان حتی یك حرف را هم پس و پیش می‌کردند، ایشان می‌گفتند که اشتباه می‌کنید و من این‌طور نگفته‌ام! یکی دیگر از ویژگی‌هایی که سبب محبوبیت حاج آقا می‌شد این بود که ایشان چون خودشان در زندگی مشکلات زیادی را پشت سر گذاشته بودند، مشکلات و سختی‌های دیگران را خوب درك می‌کردند.

در دوران بحرانی ایران هم به دنیا آمده و بزرگ شده بودند. این طور نیست؟

همین‌طور است. ایشان مقارن با قیام مجاهدین تنگستانی به دنیا آمدند و از همان کودکی، با مفاهیمی چون مبارزه و عدالت و احقاق حقوق مردم کاملا آشنا بودند. به همین دلیل ضرورتی نداشت که کسی حال خود را برای ایشان توضیح بدهد و کافی بود لب تر کنید تا ایشان متوجه مشکل شما بشوند. برای ایشان اشارتی کافی بود. البته همان‌طور که اشاره کردید، دوران رشد حاج آقا، مقارن بود با مقاومت مردم منطقه در برابر نیروهای انگلیسی و ایشان کاملا با ویژگی‌های یك قیام دینی مورد تأئید علما آشنا بودند. طبیعتا رشد در چنین شرایطی، بسیار در دقت و ارتقای سطح فکر و آگاهی ایشان تأثیر داشته است. بعدها هم مشابه همین جریان، در نهضت ملی شدن نفت و حادثه ۱۵ خرداد ۴۲ و حرکت امام پیش آمد که حاج آقا را کاملا برای ایفای نقش در میدان مبارزه با رژیم شاه و پس از پیروزی انقلاب در دوران دفاع مقدس آماده کرد. خلاصه این که همه عمر پدرم در تلاطم‌ها، قیام‌ها و انقلاب‌ها گذشت و طبیعتا این تجربه‌های ارزشمند، موجب حساسیت یك فرد دلسوز و باهوش نسبت به مسائل فردی، اجتماعی و سیاسی می‌شود.

مدیریت مرحوم آیت‌ا... جمی، به خصوص در حصر آبادان زبانزد خاص و عام است. این ویژگی برجسته حاصل چه عواملی بود؟

پدرم شخصیت جامعی داشتند. ایشان هم در محیط خانواده مدیریت بی‌نظیری داشتند و در عین حال به مسائل و مشکلات فامیل می‌رسیدند و هم‌زمان در جریان همه مسائل اجتماعی و سیاسی هم بودند. ما خانواده متوسط به پایینی بودیم و از نظر معیشتی، زندگی آسانی نداشتیم. خانه کوچك ما، دو تا اتاق بیشتر نداشت و ما هم خانواده پرجمعیتی بودیم. عموهای من در تنگستان زندگی می‌کردند و در آنجا امکان تحصیل برایشان فراهم نبود. به همین دلیل پدرم آنها را هم نزد ما آوردند تا بتوانند به تحصیل‌شان ادامه بدهند. منظورم این است که با این که خود ما از حداقل امکانات برای زندگی برخوردار بودیم، اما حاج آقا به عنوان برادر بزرگ‌تر، حکم پدر را برای برادران خود داشتند و در همان خانه کوچك و باصفایمان، از آنها هم سرپرستی می‌کردند. ایشان با جمع کوچك همشهری‌های خود هم ارتباط کامل داشتند و تا آنجا که برایشان مقدور بود، مشکلات آنها را هم حل می‌کردند. مهم‌ترین ویژگی مدیریتی حاج آقا این بود که همواره بین مسائل خانوادگی، اجتماعی و سیاسی، مرزبندی مشخصی داشتند و هیچ‌یك از آنها را با هم قاطی نمی‌کردند. این مرزبندی در محیط خانه هم رعایت می‌شد.

با توجه به مبارزات مستمر آیت‌ا... جمی، کمی هم به زندگی سیاسی ایشان می‌پردازیم. ایشان از کی با نهضت امام آشنا شدند؟

حاج آقا در قم درس خواندند و لذا آشنایی ایشان با امام، از همان سال ۴۲ که نهضت امام آغاز شد، شکل جدی‌تری به خود گرفت. نمی‌دانم ایشان اخبار و اطلاعات نهضت امام را چگونه دریافت می‌کرد، چون آبادان بعد از تهران، قوی‌ترین ساواك ایران را داشت و قطعا ایشان به شدت تحت‌نظر بوده است. قاعدتا باید پرونده ساواك پدر قطور باشد. آبادان به دلیل هم‌مرز بودن با عراق و نیز کارگری بودن شهر، به‌شدت برای پیوستن به گروه‌های چپ مستعد بود و چپ‌ها هم در آنجا بسیار فعال بودند. بعد هم که در زمان عبدالناصر، جریانات ناسیونالیستی قوی و فعال شدند، رژیم شاه نسبت به مرزهای غربی کشور حساس‌تر شد. عرضم این است که آبادان به هر حال، همیشه موقعیت ویژه‌ای داشت. در عین حال رژیم می‌دانست که اگر بخواهد در آبادان بیش از حد سختگیری کند، مهار کار از دستش در می‌رود و در نتیجه ساواك ظاهرا کمتر سختگیری می‌کرد و تا حدی حالت روشنفکری به خود گرفته بود، به طوری که حتی مرحوم دکتر شریعتی هم برای سخنرانی به آبادان می‌آمد و روحانیون طراز اولی چون شهید آیت‌ا... مطهری، آیت‌ا... مکارم، شهید آیت‌ا... مفتح، آیت‌ا... سبحانی و دیگران به دعوت روحانیت آبادان برای ایراد سخنرانی، به ویژه در مناسبت‌های دینی به آبادان می‌آمدند.

از این رفت و آمدها خاطره‌ای یادتان هست؟

بله، یادم هست زمستان بود و شهید آیت‌ا... مطهری یك هفته در خانه ما مهمان بود. یك بار هم که پدرم تحت تعقیب بودند، مدتی در تهران در منزل آقای مطهری پنهان شدند. یادم هست که شهید مطهری و پدرم برای تهیه امکانات برای روحانیونی که در تبعید بودند، با متدینین شهر جلسه می‌گذاشتند. حاج آقا فوق‌العاده به شهید مطهری علاقه داشتند و شهادت ایشان بسیار برای حاج آقا سنگین بود. از دیگر افرادی که همیشه به صورت گمنام به آبادان می‌آمدند، مرحوم حاج احمد آقای خمینی بودند. حاج آقا به ایشان هم خیلی علاقه داشتند. بعد از رحلت امام، یك بار با خانواده‌شان به آبادان آمدند. می‌گفتند: من هر وقت آقای جمی را می‌بینم، یاد پدرم می‌افتم! می‌گفتند که حاج آقا برای ما بسیار عزیز هستند و امام فوق‌العاده به ایشان علاقه داشتند.

کسی که بخواهد با جوان‌ها ارتباط صمیمی و مستمر برقرار کند، باید اطلاعاتش به روز باشد و از فضای آنها عقب نیفتد. آیت‌ا... جمی چگونه این کار را می‌کردند؟

حاج آقا به شدت اهل مطالعه بودند و در کتابخانه ایشان انواع و اقسام کتاب‌ها از فلسفه کانت گرفته تا ریاضیات و الهیات پیدا می‌شد. اکثر مجلات و نشریات را هم مطالعه می‌کردند، حتی زن روز و خواندنی‌ها! به همین دلیل کاملا در جریان مسائل روز بودند. رادیوهای فارسی‌زبان خارج و رادیوهای عربی را همیشه گوش می‌دادند و مخصوصا پیگیر مسائل فلسطین بودند. از همه مهم‌تر دائما با گروه‌های فرهنگی و دانشجوئی در تماس بودند و با آنها بحث می‌کردند. مشرب عرفانی حاج آقا هم در جذب جوانان بسیار مؤثر بود. اصولا کسانی که با عرفان و ادبیات و شعر سر و کار دارند، وسعت دید و اندیشه دارند و دیگران را جذب می‌کنند. حاج آقا دیوان شعرای متقدم و معاصر را زیاد مطالعه می‌کردند. به حافظ علاقه خاصی داشتند و در صحبت‌هایشان همیشه از اشعار و لطیفه‌های ادبی استفاده می‌کردند. همان‌طور که اشاره کردم، بسیار اهل مطایبه و خوش‌خلق بودند. ایشان حتی در مواجهه با مخالفان هم صبور بودند و عصبانی نمی‌شدند. در مورد فرزندان و اقوام و خویشاوندان اگر لازم بود تذکر می‌دادند، اما با دیگران، حتی اگر لجباز هم بودند، مدارا می‌کردند! خیلی اهل بحث نبودند. اگر هم می‌دیدند حرفشان تأثیر ندارد، پیگیری نمی‌کردند.

شما راحت با پدرتان درد دل می‌کردید؟

به راحتی می‌توانستیم درد دل کنیم و مانعی نبود، ولی این کار را نمی‌کردیم، چون می‌دیدیم که سر پدرمان خیلی شلوغ است. همیشه واقعا فشار زیادی روی ایشان بود و مسؤولیت‌های فراوانی داشتند. به همین دلیل ما سعی می‌کردیم تا جایی که در توانمان هست، مسائلمان را خودمان حل کنیم تا ایشان بیش از آن تحت فشار قرار نگیرند.

به نظر شما روحیه مقاوم پدرتان، غیر از دست و پنجه نرم کردن با مشکلات فراوان، از چه امری نشأت می‌گرفت؟

ایمان و توکل. حاج آقا حقیقتا موحد بودند. ایشان در راه عقیده‌شان، همه چیز حتی فرزندانشان را هم فدا می‌کردند. حاج آقا برادری داشتند که بسیار به او علاقه داشتند و شهید شدا همه ما با توجه به علاقه حاج آقا نسبت به عمویم، نگران بودیم که فقدان او را چگونه تاب خواهند آورد، ولی ایشان با نهایت وقار و بردباری جنازه برادر را دیدند و فقط یك جمله گفتند: «انا... و انا الیه راجعون». همیشه حالت اعتدال داشتند و غم و شادی ایشان را متغیر نمی‌کرد. من هرگز ذره‌ای تزلزل در پدرم ندیدم.

یادم هست در روزهای پس از پیروزی انقلاب، اوضاع بسیار آشفته و درهم برهم بود. حاج آقا هم محور کارها بودند و سعی می‌کردند سازمان‌ها و ارگان‌های رسمی را هماهنگ کنند. گروه‌های سیاسی هم که دائما مساله‌سازی می‌کردند و مخصوصا چپ‌ها، محیط کارگری را به آشوب می‌کشیدند. در آن روزها مدارا و صبر حاج آقا مثال زدنی بود.

مرحوم جمی در سال ۵۴ جراحی مغز داشتند. فشارها و مشکلات دوره حصر آبادان روی این جراحی تأثیر سوء نگذاشت؟

خوشبختانه هم عمل جراحی خوب انجام شده بود، هم حاج آقا به قدری مشغله داشتند که اصلا به ضعف و خستگی و مشکلات جسمی فکر نمی‌کردند. البته گاهی دچار ضعف می‌شدند، اما به روی خودشان نمی‌آوردند. همیشه برای خدمت به مردم از جان مایه می‌گذاشتند. شاید همین شور و شوق هم بود که ایشان را سر پا نگه می‌داشت.

از رابطه آیت‌ا... جمی با حضرت امام بگویید.

حاج آقا که عاشق امام بودند و دستورات ایشان را مو به مو اجرا می‌کردند. متقابلا امام هم خیلی به حاج آقا علاقه داشتند. من فقط گاهی در ملاقات‌های حاج آقا و امام حضور داشتم و در بقیه جلسات نمی‌دانم بین این مراد و مرید چه می‌گذشت. فقط می‌دیدم که وقتی از ملاقات امام برمی‌گردند، سر حال و پرانرژی هستند و تا مدت‌ها حلاوت این ملاقات را در ایشان احساس می‌کردم. گاهی حاج احمد آقا تلفن می‌زدند و می‌گفتند: امام با شما کار دارند، لطفا بیایید... و حاج آقا بدون وقت و تشریفات قبلی می‌رفتند. یك بار حاج آقا می‌خواستند به سفر بروند و گفتند: برویم دفتر امام که با آقایان توسلی و صانعی و دیگران خداحافظی کنیم. در آنجا گفته بودند: امام می‌خواهند شما را ببینند. حاج آقا گفتند: من که وقت قبلی نگرفته‌ام. گفته بودند: خود امام گفته‌اند که حتما بیایید! همین برخورد نشان می‌دهد که امام به ایشان علاقه خاصی داشتند. یك بار هم در قضیه انتخابات مجلس خبرگان، آیت‌ا... جنتی به حاج آقا گفتند: «شما نزد امام شأن بسیار بالائی دارید!» حاج آقا پرسیدند: چطور؟ ایشان گفتند: در انتخابات مجلس خبرگان، یك روز خدمت امام بودیم و ایشان فرمودند که در قضیه مجلس خبرگان، شنیده‌ام که گفته‌اند آقای جمی نباشد، این چه حرفی است؟ من صلاحیت ایشان را قبول دارم و باید در مجلس خبرگان باشد! حاج آقا در مجلس خبرگان اول حضور داشتند که نشانه عنایت و لطف خاص امام به ایشان بود.

و به عنوان سؤال آخر پسر آیت‌ا... جمی بودن چه حال و هوائی دارد؟

بسیار سخت است. همه دلشان می‌خواهد که ما مثل پدرمان باشیم و نیستیم. سایه حاج آقا خیلی سنگین است. حاج آقا محصول دوران پرتلاطم قیام دلیران تنگستان، نهضت ملی نفت، قیام ۱۵ خرداد، پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بود. ما که چنین مراحلی را پشت سر نگذاشته‌ایم، قطعا قدرت مقاومت و ایثار ایشان را نداریم.

نکته

اسلام در آبادان اروپایی‌ماب قبل از انقلاب



آبادان قبل از انقلاب یك شهر اروپائی‌مآب و دارای مراکز تفریحی شبه‌غرب بود. آیت‌ا... جمی در چنین فضایی به تبلیغ و تبیین مسائل دینی می‌پرداختند. فرزندش در این باره می‌گوید: رژیم شاه همان‌طور که از یك طرف سعی می‌کرد آبادان را اروپایی‌مآب کند و ارزش‌های غربی را در آنجا رواج بدهد، در عین حال در مورد برگزاری سخنرانی‌های روشنگرانه در آبادان، خیلی سخت نمی‌گرفت. به همین دلیل روحانیون برجسته‌ای به آنجا می‌آمدند و معارف اسلامی به طور عمیق و ریشه‌ای مطرح می‌شدند. روحانیت در آبادان جلسات هفتگی داشت و از افراد بسیار عالم و استخواندار دعوت می‌کرد. تك‌تك آن افراد، بعدها یکی از استوانه‌های قدرتمند انقلاب شدند. به دلیل همین روشنگری‌های عمیق، برخلاف تلاش‌های رژیم که سعی می‌کرد یك فرهنگ سطحی و بی‌بند و باری را رواج بدهد، این افراد سعی می‌کردند جوانان را با مبانی اصیل اسلامی و انقلاب آشنا کنند و حاج آقا هم در این میان، واسط جوانان و نیروهای مذهبی و متعهد بودند. قشرهای روشنفکری آبادان هم چه در آموزش و پرورش و چه در دانشکده نفت و پالایشگاه، نیروهای اصیل و متعهد و درستی بودند. خوشبختانه جوانان از هر قشری به حاج آقا اعتماد داشتند و حرفشان را می‌پذیرفتند.